

بسمه تعالی



پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

گزارش ویژه

(مبانی، زمینه‌ها و پیامدهای تحریم‌های اقتصادی)

نویسندگان:

ابوالفضل آنائی، ویدا یاقوتی، حمیدرضا اکبرپور،

حامد عظیمی، حجت نیکنامی، مریم خالقی‌نژاد، سجاد شیرمحمدی

گروه اقتصاد سیاسی تحریم

اردیبهشت ماه ۱۴۰۰



فهرست مطالب

۲	اقتصاد سیاسی تحریم در هندسه نامتقارن نظام جهانی مدرن
۲	۱. چارچوب نظری و روش شناسی
۸	۲. ارزیابی اثربخشی تحریم های سیستمی
۱۱	چرخه تکرارپذیری تحریم ها: ضرورت توسعه اقتصاد دانش بنیان با تکیه بر نظریه رشد درونزا
۱۷	ضرورت همگرایی منطقه ای در بستر تقابل هسته ای
۱۹	تحریم های آمریکا و نقض حقوق بشر: بررسی تحریم های یکجانبه آمریکا علیه ایران
۲۳	اقتصاد سیاسی تحریم: دسترسی ایران به دارو و تجهیزات پزشکی
۲۵	تاثیر تحریم های اقتصادی بر بیماران سرطانی: قتل عام تدریجی
۲۸	جمع بندی: چشم انداز روابط ایران و آمریکا در دوره بایدن و آینده تحریم ها



اقتصاد سیاسی تحریم در هندسه نامتقارن نظام جهانی مدرن^۱

۱. چارچوب نظری و روش شناسی

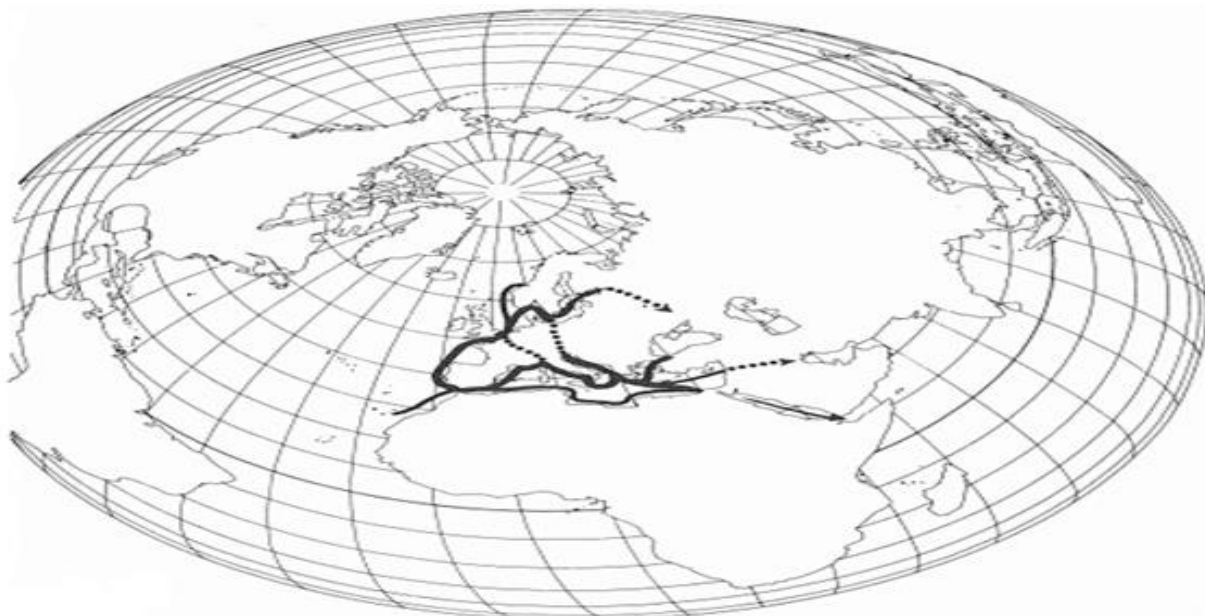
اقتصاد سیاسی تحریم به مثابه ابزار کنترل کننده ساختاری در روابط بین الدول نزد قدرت های مرکزی نظام جهانی، پدیده ای است که در عصر انبساط اقتصاد جهانی سرمایه داری به منصف ظهور رسید. به دیگر سخن یکی دیگر از پیامدهای آشکار مدرنیته در مقیاس بین المللی پیدایش ساز و کار های تحریم کننده از سوی قدرت های بزرگ بوده است. چنین می نماید فهم معنادار اقتصاد سیاسی تحریم در چارچوبی که به صورت شبکه ای و نظام مند در مقیاس جغرافیایی جهان عمل می نماید، مستلزم معرفت عمیق نسبت به چگونگی تکوین هندسه نامتقارن نظام جهانی مدرن است.

چنین به نظر می رسد که در دوران پیشامدرن در عصر فئودالیزم و امپراتوری های جهانی، می توان شواهدی از تحریم های سیاسی و بازرگانی را در قلمروهای تحت حاکمیت ملل مختلف را مشاهده کرد. چنین می نماید تحریم هایی که در دوران امپراتوری های جهانی و دوره فئودالیزم می تواند در مختصات معینی از جغرافیای جهانی تحمیل شود، از یک سو اثرگذاری بسیار محدود و محلی داشته است و از سوی دیگر در بُعد بردار زمانی نمی تواند در یک دوره بلند مدت تداوم داشته باشد. بدیهی است این محدودیت های ساختاری برآیند یک ساختار بین المللی گسسته و چند پاره بود که هنوز روابط شبکه ای و نظام مند، و آن هم در پیوند با سازمان های بین المللی پدیدار نشده بود.

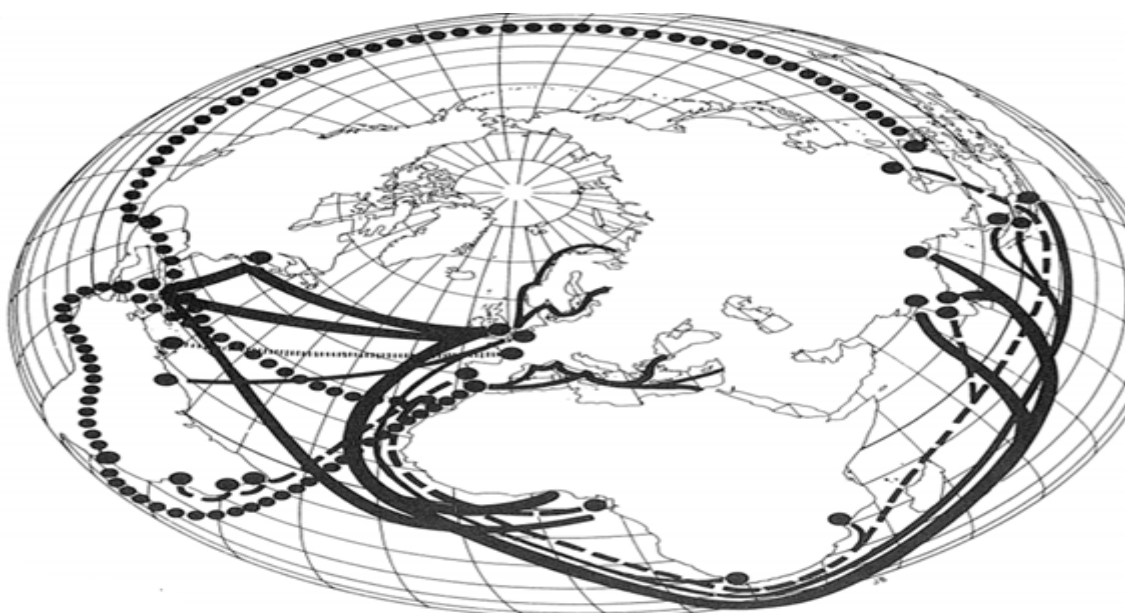
اما ماهیت و کارکرد تحریم در دوره پیشامدرن، از بنیاد با تحریم های که محصول تفوق دیالکتیکی سرمایه داری جهانی است، متفاوت است. چنین می نماید در پروبلماتیک مطرح شده ی بالا، گریزی جز تحلیل و تبیین چگونگی انبساط سیستمی اقتصاد جهانی سرمایه داری و شناخت مورفولوژی هندسه نامتقارن جغرافیای توسعه نظام جهانی مدرن نخواهد بود.

فرایند انبساط و توسعه اقتصاد جهانی سرمایه داری که از اروپای غربی آغازید در یک دوره بلند مدت (longue durée) منجر به گسترش بازارهای جهانی و تجارت بین الملل شد. این روند در دوره بلند مدت تکوین نظام جهانی، با موضوع چرخه های نظام مند انباشت سرمایه همگام گردید (برودل مجلد سوم، ۱۹۸۴: ۲۷-۲۸).

۱. ابوالفضل آنانی؛ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان و پژوهشگر مهمان در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



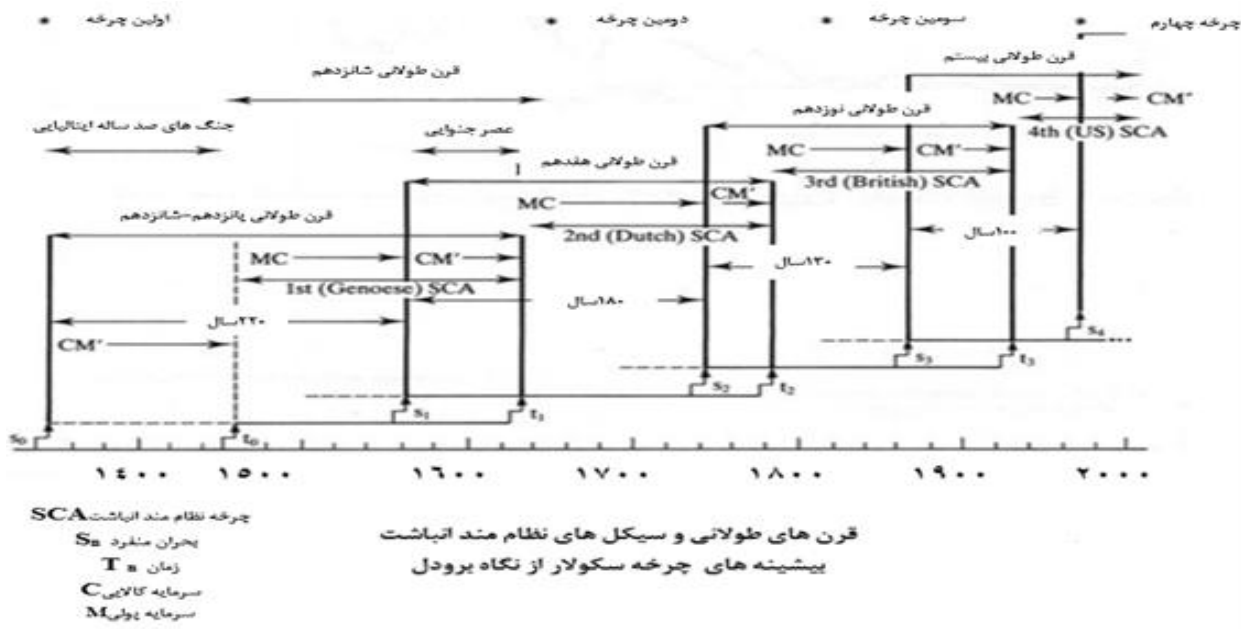
فاز نخست انبساط جغرافیایی اقتصاد جهانی سرمایه داری در
۱۵۰۰ میلادی



انبساط شبکه ای اقتصاد جهانی سرمایه داری در کل سیاره زمین
سال ۱۷۷۵ میلادی



این سیکل نظام مند انباشت از حیث بعد زمان، پیوستگی متناوب دارد و از ترکیب سه دوره یا حلقه متمایز ساخته شده اند:



۱. نخستین دوره گسترش مالی (انبساط از S_{n-1} به T_n)، در دوره ای که رژیم جدید انباشت در مناسبات قدیم تکامل پیدا می کند. توسعه آن جنبه جدایی ناپذیر از گسترش تمام عیار و تناقضات متاخر است.

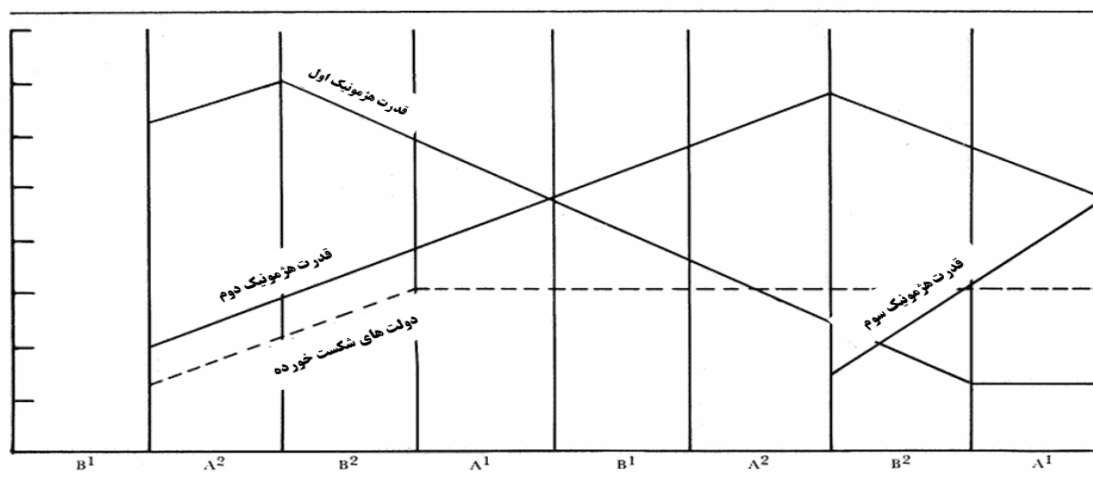
۲. یک دوره ادغام-تثبیت و توسعه ثانوی رژیم جدید انباشت (انبساط از T_{n-1} به S_n)، در دوره ای که کامیابی عاملیت های پیشتاز به منصفه ظهور می رسد و از سودآوری گسترش مادی اقتصاد جهانی یکپارچه بهره مند می شوند.

۳. در دوره ای که تناقض های رژیم انباشت به صورت کامل به تکامل می رسد و فضای لازم را برای ظهور رقابت و رژیم های آلترناتیو ایجاد می کند و همسو با آن تعمیق می یابد و سرانجام (به سخن دیگر در زمان T_n) یکی از بدیل های موجود به رژیم مسلط جدید بدل می شود (آریگی، ۲۰۱۰: ۲۱۹-۲۲۰).

از سوی دیگر چرخه های سیستمی انباشت سرمایه بصورت پی در پی در تعداد معینی از دولت های ملی متحقق شد و در توسعه ساختاری آنها بگونه ای موثر واقع شد که یک شکاف سیستمی و در مقیاس کل جغرافیای جهان ایجاد نمود. بی شک این دگرگونی با پیشروی های استعماری و ادغام قلمروهای جغرافیایی



سراسر سیاره زمین در اقتصاد جهانی سرمایه داری مدرن یک رابطه دیالکتیکی نشان می دهد که بدون توسعه سیستمی این روند، تحقق سیکل های انباشت و انبساط اقتصاد جهانی مدرن مختل یا متوقف می شد. در این دوره زمانی چرخه های سیستمی هژمونیک همگام با توسعه اقتصاد جهانی سرمایه داری نیز پدید آمد و سرآغاز پیدایش کنترل های سیستمی از جانب بازیگران کانونی و ایجاد ساختار قدرت سلسله مراتبی و عمودی در نظام جهانی مدرن گردید. سرانجام، این تحول نوین به یک پدیده ساختاری و پایدار در نظام بین الدول بدل گردید. این دگرگونی را می توان در کروئولوژی نظام جهانی سرمایه داری از ۱۶۰۰ میلادی به این سو مشاهده کرد (هاپکینز و همکاران، ۱۹۸۲: ۱۱۶-۱۱۸).

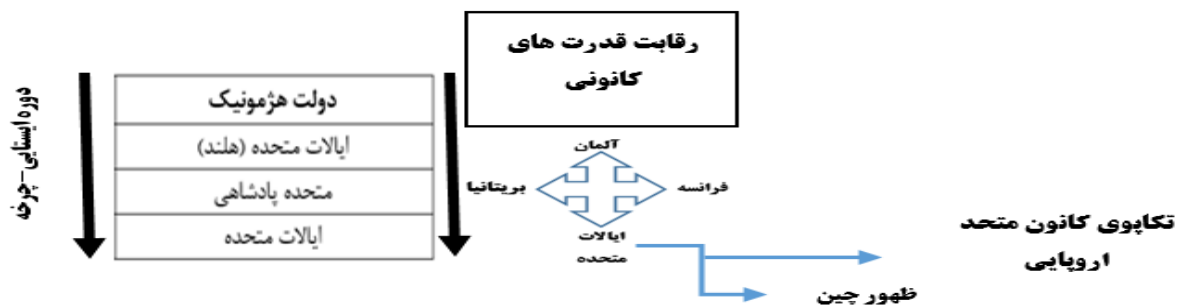


رقابت میان قدرت های مرکزی نظام جهانی:

صعود و زوال هژمونی

چنین بنظر می رسد از حیث تاریخی و برپایه داده های کلایومتریکس، نوسان های اقتصاد جهانی سرمایه داری در دو جهت بالا و پائین، اثرات مستقیم و بلاواسطه در صعود و نزول اقتصاد های دولت های منفرد ملی دارد و آشکارترین نمود آن را می توان در دولت هژمونیک جهانی مشاهده کرد. به دیگر سخن می توان از حیث تاریخی الگوی چرخه های هژمونیک را با نوسان های ساختاری اقتصاد جهانی تطبیق داد. از آنجایی که در تاریخ نظام جهانی مدرن سه قدرت هژمونیک وجود داشته است می توان الگوی جابجایی هژمونیک جهانی را بصورت یک روند متناوب در بردار تحولات بین المللی ترسیم نمود. بنابراین در پی تحقق چرخه های امواج بلند مدت صعود-نزول اقتصاد جهانی سرمایه داری، یک دگرگونی در نظم ژئوپلیتیکی نظام جهانی صورت می گیرد و در تداوم آن یک چرخه هژمونیک نوین نیز به منصفه ظهور می رسد. در یک چرخه هژمونیک موقعیت یک قدرت هژمون تثبیت می گردد (والرشتاین، ۲۰۱۱: xxiii).

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



دولتهای هژمون از ابزار تحریم برای مقابله با عملکرد بازیگران رقیب و یا دولت‌های معترض به سیاست‌های ساختاری نظام جهانی استفاده می‌کنند. چنین می‌نماید سیاست‌های ساختاری مسلط بر نظام جهانی اغلب بازتابی از منافع ملی و چشم اندازهای راهبردی دولت‌های مرکزی نظام جهانی و به ویژه در این میان بازیگر هژمون است. البته ناگفته پیداست که برخی از اقدامات تحریمی که از جانب سازمانهای بین‌المللی درباره مسائل خاص از جمله حقوق بشر و نقض مقررات بین‌المللی اکوسیستم انجام می‌گیرد از دایره برنامه‌های دولتهای هژمون خارج است. حتی در مواردی می‌توان اقداماتی در زمینه نقض حقوق بشر و تخریب اکوسیستم از سوی بازیگران مرکزی نظام جهانی به کرات مشاهده کرد، که اساساً فلسفه وجودی حقوق بین‌الملل عمومی و سازمانهای بین‌المللی راه مخدوش می‌نماید.

باری، رابطه سیاست هژمونیک با اقتصاد سیاسی تحریم در دوران تسلط سیستمی سرمایه داری مدرن، از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است. به طوری که سیاست‌های تحریمی دولت‌های هژمون (استان‌های متحد هلند، بریتانیا و ایالات متحده) هیچگاه از قاعده و یا راهبرد مشابه و همسانی تبعیت نکرده است. تا جایی که به عملکرد هژمونی بسیار کوتاه مدت استانهای متحد هلند بازمی‌گردد، به واقع، اقتصاد سیاسی تحریم به دلیل عدم تسلط سیستمی بر بخش وسیعی از جغرافیای نظام جهانی محلی از اعراب نداشته است. در مقابل بریتانیا از یک سو به دلیل دوره مطول بردار زمانی هژمونیک و تسلط بر قلمرو وسیعی از فضای جغرافیایی نظام جهانی و از سوی دیگر گسترش اقتصاد جهانی سرمایه داری و سهم عمده این کشور در تجارت بین‌الملل، تحریم‌های محدودی را علیه دولت‌های مختلف مرکزی (در چارچوب محدودسازی روابط تجاری و سیاسی) و دولتهای پیرامونی (از طریق فشارهای سیاسی-نظامی و محدودیت‌های مبادلات بازرگانی) به مرحله اجرا در آورده است. چنین به نظر می‌رسد دولت بریتانیا در زمینه اقتصاد سیاسی تحریم هیچگاه

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



توانست در طول دوره بلندمدت کنترل هژمونیک اش بر نظام جهانی تحریم های شبکه ای و نظام مند اثربخش بر علیه مختصات معینی از نظام جهانی تحمیل نماید و پیامدهای آن مطابق با استراتژی خفگی یا انزوای کامل سیاسی یک دولت ملی معین کارساز باشد.

در این میان مولفه تعیین کننده نهایی در تدوین و عملیاتی سازی اقتصاد سیاسی تحریم با یک صبغه کاملاً نظام مند و شبکه ای در دوران کنترل هژمونیک ایالات متحده بر نظام بین الدول متحقق شد. این مسئله آشکارا بر اهمیت نهاد سازی بین المللی و کنترل های سازمانی و شبکه ای بر شریانهای اقتصادی و سیاسی را نشان می دهد.

ایالات متحده توانست در دوره مورد بحث (۱۸۷۰-۱۹۴۵) از آنتروپی ساختاری ایجاد شده در نظام جهانی برای تثبیت و نهادینه سازی هژمونی اش استفاده کند. در این راستا تنظیم ساختار و فرمولبندی سازمانهای مالی و پولی بین المللی و سازمان ملل متحد به نحوی آشکار از سوی امریکا برکل دولت های ملی نظام جهانی تحمیل گردید که حتی قدرتهای بزرگ رقیب نتوانستند در این میان نقش متوازن کننده ای را ایفا نمایند. واقعیت این مسئله به گونه ای مبرهن درکلام کینز مستتر است. از نگاه کینز اقدامات سیاسی و اقتصادی واشنگتن برای ایجاد سازمان های بین المللی در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم همسان واقعیتی بود که سرشت آن یک اقتصاد بین المللی در امتداد خطوط برنامه ریزی شده آمریکایی ها شمرده می شد (هادسون، ۲۰۰۳: ۱۳۶).

در این راستا ایالات متحده موفق شد بواسطه کنترل بر اقتصاد جهانی سرمایه داری و سازمان های بین المللی نوظهور سیاستهای هژمونیک اش را به صورت شبکه ای و سیستمی در کل نظام بین الملل پمپاژ نماید. اثربخشی تحریم های کاملاً ضد دموکراتیک ایالات متحده را می توان به واسطه همین ویژگی منحصر به فرد سیاسی و اقتصادی دوران پسا جنگ درک نمود. اثربخشی تحریم های ایالات متحده ناشی از این واقعیت است که واشنگتن می تواند با کنترل ساختاری بر سازمان های بین المللی و تصاحب بخش عظیمی از تولید ناخالص جهانی، شمار بسیار زیادی از بازیگران رقیب و یا متحد را در جبهه واحدی بر علیه مختصات معینی از نظام جهانی بسیج نماید و از مزایای بالقوه سیاسی و اقتصادی آنها برای افزایش مزیت هژمونیک خود در همه ابعاد بین المللی بهره گیرد. هر چند ممکن است در این میان استثنائاتی از مقاومت و اعتراض برخی از بازیگران بزرگ نیز مشاهده شود.

اما آنچه که در تحلیل نهایی اقتصاد سیاسی تحریم را در دست ایالات متحده امریکا به یک راهبرد مبتنی بر خفگی اقتصادی و کنترل نظام مند سیاسی برای فشار و ایزولاسیون بدل می کند از سر رشت نظام جهانی پساجنگ جهانی دوم نشات می گیرد که برخی از ویژگی های آن مورد اشاره قرار گرفت.



۲. ارزیابی اثربخشی تحریم های سیستمی

اجبار اقتصادی ناشی از تحریم های نظام مند بین المللی هزینه های بسیار سنگینی را به هدف تحریم شده تحمیل می نماید. از آنجایی که هدف فرستنده تحریم (اغلب دولت هژمون)، فشار سیستمی با کمترین هزینه ممکن، اثربخشی بلند مدت و اجتناب از توسل به نیروی نظامی برای تحمیل سیاست های مختلف به یک بازیگر معین و یا تغییر رفتار آن در نظام جهانی است، در نتیجه متغیر های متعددی از سوی قدرت هژمون برای تحقق استراتژی های سیستمی مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین درک عمیق این مسئله مستلزم یک مدل سازی چند متغیره است.

مطالعات تجربی در این باره نشان می دهد پارامترهای مالی و پولی تحریم های بین المللی، کنترل بر تراکنش های بانکی، فشار های سیاسی و حقوقی منفرد از سوی قدرت هژمون و یا شبکه سازی فشار های تحریمی بوسیله سازمان های بین المللی، تحریم کارگزاران لشگری و کشوری هدف تحریم شده بصورت تک بعدی یا فراگیر بکار می رود.

اثربخشی تحریم های اقتصادی هنگامی آشکار می شود که پیامدهای آسیب اقتصادی پیش رونده ناشی از تحریم علیه هدف تحریم شده متعین گردد. این موضوع می تواند بر اساس ارزیابی آماری و ریاضی میزان GNP یا هزینه های حکمرانی هدف تحریم شده و هزینه دسترسی دولت تحریم شده به نیازهای درجه یک و درجه دو در بازارهای جهانی، در یک بازه زمانی یکساله محاسبه گردد. از سوی دیگر ارزیابی میزان عدم دسترسی هدف تحریم شده به منابع مالی و ایجاد انسداد شبکه ای و سیستمی در ارتباطات بین المللی و کنترل بر واردات و صادرات آن از شاخص های دیگر در محاسبه اثربخشی تحریم های اقتصادی است.

هم گام با فشارهای اقتصادی، ادغام مسائل سیاسی هدف تحریم شده در فرآیندهای بحران ساز می تواند اثربخشی تحریم را تشدید کند. این اقدامات بواسطه متزلزل کردن ثبات سیاسی و امنیتی در قلمرو ملی هدف تحریم شده و یا پیرامون ژئوپلیتیکی آن متحقق گردد. چنین می نماید در این راستا طراحی و پمپاژ سناریوهای آشوب سازی سیاسی علیه هدف تحریم شده می تواند با اهداف متعددی از قبیل تضعیف بنیادهای مشروعیت نظام سیاسی هدف تحریم شده، تعلیل در اجرای کارکردهای متعدد آن و تضعیف بنیادهای قدرت نظامی و امنیت ملی آن انجام میگیرد.

از سوی دیگر، قطعیت نسبی اثربخشی تحریم ها زمانی پدیدار می گردد که یک دولت هژمون مزایای اقتصادی و نفوذهای سیاسی و ژئوپلیتیکی متحدان و رقبای خود را از راه های متعدد در دایره کنترل سیستمی خود جذب نماید. در چنین شرایطی اثربخشی تحریم های سیستمی بصورت تصاعدی افزایش می یابد و در عمل آسیب پذیری هدف تحریم شده را عمیق تر و گسترده تر می نماید. چنین بنظر می رسد در چنین وضعیتی هدف تحریم شده، با شرایط ایزولاسیون بین المللی نیز مواجه می شود (دراری، ۲۰۰۵: ۳۲-۴۹).



ارزیابی اثربخشی تحریم ۱۹۹۲-۱۹۱۴

	مدل اصلی هائپوراسکت و الیوت	مدل توسعه یافته با تجارت کل	مدل توسعه یافته با واردات	مدل توسعه یافته با صادرات
توقیف اموال	-0.587** (0.304)	-0.569* (0.326)	-0.579* (0.326)	-0.570* (0.326)
سرنه GNP	1.07E-04 (1.05E-04)	8.75E-05 (1.18E-04)	8.81E-05 (1.17E-04)	8.39E-05 (1.19E-04)
روابط پیشین	0.196 (0.405)	0.268 (0.434)	0.243 (0.442)	0.334 (0.426)
همکاری چندجانبه	-0.35* (0.216)	-0.652*** (0.249)	-0.680*** (0.252)	-0.622** (0.247)
شرکت متخصص	-0.682 (0.476)	-0.591 (0.497)	-0.508 (0.501)	-0.666 (0.498)
تجارت کل	0.010** (0.005)	0.009* (0.005)		
واردات			0.018 (0.011)	
صادرات				0.015 (0.009)
هزینه GNP هدف	-0.032 (0.035)	-0.038 (0.037)	-0.038 (0.037)	-0.033 (0.036)
هزینه برای هدف	0.001** (0.000)	0.001** (0.000)	0.001** (0.000)	0.001** (0.000)
هزینه برای فرستنده	-0.038 (0.290)	-0.043 (0.314)	-0.019 (0.315)	-0.059 (0.313)
سیاست های افزوده	0.294 (0.474)	0.846 (0.537)	0.873 (0.537)	0.836 (0.535)
سال شروع	-0.024** (0.012)	-0.026** (0.013)	-0.026* (0.013)	-0.027** (0.013)
فرستنده ایالات متحده	0.048 (0.428)	-0.702 (0.587)	-0.747 (0.587)	-0.654 (0.585)
مسئله امنیت ملی		-0.769* (0.417)	-0.780* (0.417)	-0.787* (0.416)
مداخله نهادی		0.995** (0.504)	0.962* (0.504)	1.021** (0.505)
نوع رژیم فرستنده		0.083* (0.047)	0.086* (0.047)	0.080* (0.047)
مشاهدات	119	114	114	114
Pseudo-R ²	0.078	0.119	0.118	0.118

یادداشت ها: خطاهای استاندارد در پرانتزها؛ * معناداری در ۱۰ درصد؛ ** معناداری در ۵ درصد؛ *** معناداری در ۱ درصد



References:

- Arrighi, Giovanni (2010). **The Long Twentieth Century Money, Power, and the Origins of Our Times**, Verso Publication, London
- Braudel, Fernand (1984). **Civilization and Capitalism,15th-18th Century, VOL3**, Williams Colins Sons & Co Ltd London and Harper & Row New York
- Drury, A. Cooper (2005), **Economic Sanctions and Presidential Decisions: Models of Political Rationality**, Palgrave Macmillan Press, New York, USA.
- Hopkins, Terence, Wallerstein, Immanuel, Bach, Robert L., Chase-Dunn, Christopher, Mukherjee (1982) **World-Systems Analysis, Theory and Methodology**, Sage Publications, London, UK.
- Hudson, Michael (2003) **Super Imperialism: The Origin and Fundamentals of U.S. World Dominance**, Puto Press, USA.
- Wallerstein, Immanuel (2011). **The Modern World-System II**, University of California Press, USA.



چرخه تکرارپذیری تحریم‌ها:

ضرورت توسعه اقتصاد دانش بنیان با تکیه بر نظریه رشد درون‌زا^۱

دهه‌های پایانی قرن بیستم به عنوان یک دوره انقطاع و ناپیوستگی شناخته شده است. که در آن ساختار و معنای اقتصاد، سیاست و جامعه به طور اساسی تغییر می‌یابد. با تمرکز بر روی فاکتورهای مختلف به وضوح می‌توان دریافت که چه عواملی باعث تغییر شکل چشم‌اندازهای اقتصادی یک کشور می‌شوند. برای مثال تحریم‌های اقتصادی را می‌توان به عنوان یکی از این عوامل در کنار سایر فاکتورها در نظر گرفت. عاملی که برای کشورهای که تحریم شده‌اند مشکلاتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد می‌کند. از آنجا که سیاست‌گذاران برای مقابله با طیف وسیعی از چالش‌های بین‌المللی، تحریم‌های اقتصادی را به کار می‌گیرند و همین امر تحریم‌های اقتصادی را به ابزاری برای اعمال فشار و تغییر رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی تبدیل می‌کنند. با این وجود کشورهایی که در خطر انواع تحریم‌ها هستند. همواره برای بی‌اثر کردن تحریم‌ها تلاش می‌کنند. در گذشته امکان مقابله با تحریم‌ها از طرق مختلف امکان‌پذیر بود اما با گذشت زمان تحریم‌های مالی و تجاری هوشمندتر و هدفمندتر از قبل سازوکار مالی و تجاری کشورها را به گونه‌ای هدف قرار می‌دهند که عملاً تأثیرات منفی آن را در همه سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌توان احساس کرد. بخصوص برای کشورهایی که به لحاظ اقتصادی - سیاسی توسعه نیافته‌تر هستند این تأثیرات قابل مشاهده‌تر و عینی‌تر است. و در مقایسه با کشورهای دیگر آسیب‌پذیری آن‌ها چندین برابر است. بنابراین امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند حرکت به سمت یک نظام اقتصادی هوشمند و هدفمند هستیم. و یکی از راه‌های حل بحران‌های اقتصادی تقویت بخش‌های داخلی از جمله سرمایه‌های انسانی و ارتقای دانش و پذیرش جهان فناوری هستیم.

جهانی که در آن زندگی می‌کنیم همواره تحت تاثیر انواع مختلفی از بحران‌هاست، در واقع عمل تحریم و انواع آن یکی از هزاران بحرانی است که در مسیر جوامع بشری قرار دارد. بنابراین اگر تحریم را به عنوان یک بحران در نظر داشته باشیم، همانطور که نشانگر یک مانع، آسیب یا ضایعه می‌تواند باشد؛ نشانگر فرصت برای رشد یا افول نیز هست. تحریم‌ها که ذیل آن تحریم‌های اقتصادی یا مالی گاهی به بحران‌های اقتصادی منجر می‌شود به این گونه است که منابع مالی و اقتصادی موجود بخش بزرگی از ارزش اسمی خود را از دست می‌دهند. و طرح‌های داخلی نجات اقتصادی هم در صورتی که کشور بحران زده خارج از سیستم و شبکه‌های اقتصاد جهانی باشد اغلب کوتاه مدت و شکست خورده خواهد بود. و یکی از راه‌های خروج از این

^۱. ویدا یاقوتی؛ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و پژوهشگر مهمان در پژوهشکده مطالعات

استراتژیک خاورمیانه



محجوریت و انزوای اقتصادی زمانی که تحریم‌ها بازارهای مالی و تجارت خارجی کشور را هدف قرار می‌دهند؛ توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های داخلی برای بی‌اثر ساختن تحریم‌هایی که به یک چرخه تکرارپذیر تبدیل شده است امری ضروری است. در همین راستا ایده‌های جدیدی وجود دارد که اگرچه با هدف بی‌اثر ساختن پدیده‌ای مانند تحریم به وجود نیامده است، اما هدف نهایی آن رشد و توسعه با استفاده از نیروهای درونی اقتصاد هر کشور در بلندمدت است که در دنیای امروز هر جامعه‌ای نیازمند آن است. می‌توان ادعا کرد تئوری رشد درون‌زا به‌طور عام، و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان به‌طور خاص با هدف تشویق در جهت تولید علم و استفاده از دانش برای تولید کالاها و خدمات به نرخ رشد در برخی از مدل‌های رشد درون‌زا و ایجاد انگیزه برای نوآوری منجر می‌شود. اقتصاد دانش‌بنیان^۱، برای توسعه به بخش بالایی از نیروی انسانی ماهر در اقتصاد در سطوح محلی، کشوری یا جهانی اشاره دارد و بیانگر این ایده است که بیشتر مشاغل نیاز به مهارت‌های تخصصی دارد؛ و به‌طور خاص، سرمایه اصلی نیروی انسانی، را «دانش» معرفی می‌کند، بر این اساس بسیاری از مشاغل به نیروی انسانی متخصص نیاز دارند که دارای دانشی برای به دست آوردن اطلاعات و ساختن ایده‌های جدید باشند. در واقع این برخلاف اقتصاد سنتی / کشاورزی (جایی که فعالیت اصلی کشاورزی صرفاً معیشتی است که نیاز اصلی آن کار دستی است) یا یک اقتصاد صنعتی (که تولید انبوه دارد اما در جایی که بیشتر نیروی کار نسبتاً غیر ماهر هستند).

اقتصاد دانش‌بنیان بر اهمیت مهارت در یک اقتصاد خدماتی تأکید دارد، در عصر حاضر که نمایانگر عصر ناپیوستگی است. ناپیوستگی‌هایی که ساختار و معنای اقتصاد، سیاست و جامعه را تغییر می‌دهند. ناپیوستگی‌های عمده که در چهار زمینه وجود دارد: (۱) دانش تکنولوژی، (۲) تغییرات در اقتصاد جهانی؛ (۳) نهادهای اجتماعی؛ (۴) دانش اجتماعی، قسمت اول، رشد صنایع و مشاغل عمده را همراه با سیاست‌های اقتصادی مرتبط با مشوق‌های مالیاتی برجسته می‌کند. بخش دوم، وضعیت اقتصاد جهانی، اختلاف بین کشورهای ثروتمند و فقیر و مفاهیم و کاربرد تئوری اقتصادی را نشان می‌دهد که اقتصاد بسته‌ای را کنترل می‌کند که از درون توسط سیاست‌های ملی، پولی، اعتباری و مالیاتی کنترل می‌شود. قسمت سوم، تغییرات ماتریسی - سیاسی زندگی اجتماعی و اقتصادی را بررسی می‌کند. این بخش به ویژه با تئوری کثرت‌گرایی و سازمان‌ها و همچنین ایجاد واقعیت سیاسی - اجتماعی سروکار دارد. بخش چهارم بر تغییر در مرکز هزینه‌ها و منبع حیاتی اقتصاد تمرکز دارد.

طی دو قرن گذشته اقتصاد نئوکلاسیک تنها دو عامل تولید را شناخته است: نیروی کار و سرمایه. اما در حال حاضر این روند در حال تغییر است. امروزه اطلاعات و دانش جایگزین سرمایه، نیروی کار و منابع انرژی به

1. Knowledge-Based Economy



عنوان دارایی‌های اولیه ثروت آفرین می‌شوند. درست همانطور که در دو قرن اخیر شاهد جایگزینی سرمایه و نیروی کار ماهر به جای زمین و نیروی کار سنتی بوده‌ایم. تغییرات دانش شامل تغییر در کار و نیروهای کار است. در حال حاضر اقتصاد دانش بنیان نیز به عنوان آخرین مرحله توسعه در بازسازی اقتصاد جهانی شناخته می‌شود. تاکنون، جهان توسعه یافته از اقتصاد کشاورزی (عصر پیش از تولید صنعتی، عمدتاً بخش کشاورزی) به اقتصاد صنعتی (با عصر صنعتی، عمدتاً بخش تولید) به اقتصاد پسا صنعتی / تولید انبوه (اواسط دهه ۱۹۰۰، عمدتاً بخش خدمات) به اقتصاد دانش بنیان اواخر دهه ۱۹۰۰-۲۰۰۰، عمدتاً بخش فناوری / سرمایه انسانی) رسیده‌است. این آخرین مرحله توسط تحولات (که بعضاً از آن به عنوان انقلاب دانش نامیده می‌شود) در نوآوری‌های تکنولوژیکی و نیاز رقابتی جهانی برای نوآوری با محصولات و فرآیندهای جدیدی که از جامعه تحقیق توسعه می‌یابد، مشخص شده‌است اما به معنای حذف کامل نیروی فیزیکی کار نیست. همان‌طور که انقلاب صنعتی به کشاورزی سنتی پایان داد، اما در عین حال مردم همچنان مجبور به استفاده از محصولات کشاورزی بودند، بعید است که انقلاب دانش باعث پایان دادن کامل به صنعت باشد، زیرا مردم هنوز به محصولات فیزیکی احتیاج دارند. در واقع اقتصاد امروز بسیار پویاتر است و مزیت مقایسه‌ای کمتر از مزیت رقابتی است که به «استفاده بیشتر از ورودی‌ها، که به نوآوری مداوم نیاز دارد» متکی است. برای تحقق این امر تقویت اشتغال، اصلاحات اقتصادی و نوعی انسجام اجتماعی-سیاسی به عنوان بخشی از "اقتصاد دانش بنیان" ضروری است. همچنین باید تأکید بیشتری بر زمینه‌هایی مانند علم و فناوری که نیروی کار قرن بیست و یکم را تعریف می‌کند داشته باشیم، و در زمینه تحقیقات و نوآوری‌های لازم برای ایجاد مشاغل و توسعه صنایع که برای آینده کشور ضروری هستند، ظرفیت‌های کشور را به‌طور دقیق بشناسیم و از آن برای پیشبرد اهداف مورد نظر استفاده کنیم.

اکنون که فناوری و دانش از عوامل اصلی تولید در اقتصادهای پیشرفته جهان هستند. با افزایش تحرکات اطلاعاتی و نیروی کار در جهان، دانش و تخصص می‌تواند بلافاصله به سراسر جهان منتقل شود و هر گونه مزیت کسب شده توسط یک شرکت بابهود رقابت در سایر شرکت‌ها در یک شب از بین برود. بنابراین تنها مزیت نسبی که یک شرکت از آن بهره‌مند خواهد شد فرآیند نوآوری-ترکیب دانش بازار و با استعدادهای خلاق نیروی کار برای حل مشکلات رقابتی و توانایی آن برای به دست آوردن ارزش از اطلاعات است. بر این اساس می‌توان به ایجاد یک پیوند منطقی میان دانشگاه، صنعت و دولت که در بحث اقتصاد دانش بنیان از آن به عنوان مدل ماریچ سه‌گانه^۱ نام می‌برند، استفاده کرد. نهادهای اصلی در این مدل ابتدا دانشگاه، صنعت و دولت تعریف شده‌اند. که به شیوه‌ای متفاوت نسبت به ارزش‌های اقتصادی گذشته عمل می‌کنند. ماریچ

1. Triple Helix model



سه‌گانه یک چارچوب قابل اجرا برای هدایت توسعه اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر دانش فراهم می‌کند. بنابراین نوآوری به یک انتقال بی پایان تبدیل می‌شود، یک مجموعه درون‌زا از ابتکارات در حوزه های نهادی. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که این حاملان سازمانی از یک سیستم نوآوری یا یک شبکه دو لایه ارتباطی برخوردار شوند: یک لایه از روابط نهادی که رفتار یکدیگر را محدود می‌کنند و یک لایه دیگر از روابط عملکردی که انتظارات یکدیگر را شکل می‌دهند. علاوه بر این نکته حائز اهمیت این است که ما برای ایجاد این پیوند نیازمند دقت و همکاری در همه سطوح هستیم و به تبع هدف این طرح بلندمدت بودن آن است که در بعضی از موارد صرفاً جنبه سودآوری آن مورد توجه قرار می‌گیرد و سایر جنبه‌ها به دست فراموشی سپرده می‌شود. بعلاوه با این سازوکار مدیریت منابع پیش از ورود به فعالیت‌های اقتصادی داخلی و خارجی که در قالب طرح و قراردادهای تجاری منعقد می‌شود، صورت گیرد و علاوه بر توسعه تجاری، به توسعه جنبه‌های دیگر از جمله حفظ محیط‌زیست هم پرداخت و منابع کشور را به واسطه فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و ناتوانی در درک پیچیدگی‌های دانش فدای طرح‌های شتاب‌زده، کوتاه مدت و سودآور اقتصادی نکرد. چراکه در بلندمدت فجایع زیست‌محیطی را نمی‌توان به‌سادگی مدیریت و کنترل کرد. و خسارت‌های جبران ناپذیر و هزینه‌های ناشی از آن را بر دوش دولت و جامعه خواهد گذاشت.

برای نمونه توسعه در بخش‌های صنعتی در بعضی از استان‌های کشور به دلیل عدم دانش و آگاهی کافی و عدم به کارگیری متخصصان حوزه‌های دانش سلامت و سایر حوزه‌های دیگر در توجیه اقتصادی بعضی از طرح‌های صنعتی منجر به فجایع زیست‌محیطی و ورود آلاینده‌ها به شهرها شده که جان افراد جامعه را به خطر انداخته است. دو نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در بروز آلودگی‌های محیطی در زنجان و بندر ماهشهر مثال زد. دلیل ذکر این نکته آن است که نشان دهیم در توسعه درون‌زا اقتصاد دانش بنیان چگونه متفاوت از اقتصاد بازار محور یا صرفاً سیاسی عمل می‌کند و علاوه بر توسعه اقتصادی نیم‌نگاهی هم به توسعه پایدار دارد. در وضعیت کلی اقتصاد، مکانیسم بازار ابتدا بین عرضه و تقاضا تعادل برقرار می‌کند. دوم، روابط مبادله اقتصادی می‌تواند توسط نهادهای سیاسی تنظیم شود. در حالی که تولید متشکل از دانش اخیراً علاوه بر روابط تبادل اقتصادی و سیاسی، سازوکار سومی را با عنوان هماهنگی در همه سطوح به ویژه سیستم اجتماعی اضافه کرده است. در این مدل سه تابع پویایی به عنوان عملکرد اقتصاد دانش بنیان بازتولید می‌شوند: اول: تولید ثروت و سرمایه در اقتصاد، دوم: تولیدات نوآورانه متشکل از دانش و تکنولوژی، و سوم: استراتژی مدیریت تجاری دو مورد قبلی توسط سیاستگذاری در حوزه عمومی و مدیریت در حوزه خصوصی انجام می‌شود. که در آن بسیاری از متغیرهای مهم که در گذشته به آن توجه نمی‌شد مدنظر قرار می‌دهد و جوانب آن سنجیده می‌شود. هرچند ذکر این نکته ضروری است که سیستم اقتصادی، نظام آکادمیک و نظام سیاسی با مکانیزم‌های مختلفی کار می‌کنند و کارکرد مستقل هر یک از این نظام‌ها با موفقیت مدل مورد نظر ارتباط

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



مستقیم دارد. بنابراین می‌توان با سرمایه‌گذاری در بخش تحقیق و توسعه و آموزش و پرورش فرایند تسهیل و کسب دانش و مهارت را به شکلی هدفمند پیگیری کرد که با تکیه بر قابلیت‌ها و توانمندی‌های سرمایه‌های اجتماعی اهداف بلند مدت برنامه‌های توسعه جدی‌تر پیگیری شود و نتایج آن اثربخش‌تر و طولانی‌مدت‌تر باشد.

اگر در وضعیت کنونی هدف برای کاهش اثر تحریم‌ها صرفاً " دور زدن " آن‌ها باشد این ایده با توجه به سازوکار تحریم‌ها و هدفمند بودن آن، این اقدامات به راحتی قابل شناسایی است، بنابراین بایکوت کردن آن هم از سوی کشورها و یا نهادهای بین‌المللی تحریم‌کننده به سرعت انجام خواهد گرفت. لذا برخلاف تمام اقدامات گذشته دولت‌ها باید بر هدفمند بودن و بلند مدت بودن طرح‌ها و الگوهای اقتصادی تاکید داشته باشند. و از شتابزدگی در تصمیم‌گیری‌ها پرهیز کنند. به واسطه همین امر دولت‌ها نباید فقط به دنبال « دور زدن تحریم‌ها » باشند. بلکه باید هم‌زمان در کنار تلاش برای رفع تحریم‌ها سازوکارهایی را پیگیری نمایند که اقتصاد را به نحوی از ایده‌های کوتاه‌مدت و دور از واقعیت رها نیند و برای بهبود شرایط اقتصادی، رویکردهای جدیدی بر مبنای توسعه دانش علمی و تقویت آموزش ارائه کند که شکلی بسیار متفاوت‌تر از مداخلات و تصمیم‌گیری‌های گذشته دارد. دانش ما را قادر می‌سازد تا اطلاعات را مدون کنیم. با توجه به این دیدگاه می‌توان اطلاعات را کم و بیش معنی‌دار کرد. دانش به ما این امکان را می‌دهد تا برخی از مفاهیم قبلی را کنار بگذاریم و مفاهیم جدیدتر را با حفظ تجربیات گذشته در یک لایه (از نظم آینده) حفظ کنیم. به عبارت دیگر، دانش را می‌توان مفهومی دانست که تفاوت ایجاد می‌کند. دانش ما را قادر می‌سازد مفهومی را به مفهومی دیگر تبدیل کنیم. دانش به خودی خود می‌تواند قوانینی وضع کند که در نهایت می‌تواند در اقتصاد یک کشور تعیین‌کننده باشد. و در طول فرایند از شروع تحقیقات تا نهایی شدن آن می‌تواند تجاری شود. و در این صورت است که می‌توانیم ادعا کنیم راه و روش توسعه تجارت به معنای امروزی را به خوبی شناخته‌ایم و بر مبنای راهبردهای توسعه در حال حرکت هستیم.

دانش بر خلاف عملکرد سیستم‌های قبلی، نظامی از آگاهی را در حال نسبت به انتظارات آینده به وجود می‌آورد. و انتظارات آگاهانه توجه نظام‌های اقتصادی را به سمت رخدادهای آینده و حتی آسیب‌های احتمالی آن معطوف می‌کند. این واقعیت مبتنی است بر یک پیش‌فرض واضح که مع الوصف به تبیین بیشتری نیاز دارد. و این سازوکار مستلزم اتخاذ رویکردهای پژوهشی جدید در حوزه اقتصادی و توسعه انسانی است. چراکه هرچیزی که با دقت بیشتری ساخته شود و بر مبنای دانش و مهارت نیروی انسانی بنا شده باشد، کارآمدتر و با دوام‌تر خواهد بود. اقتصاد دانش‌بنیان و برنامه‌ریزی شده می‌تواند به ایجاد بنیانی در جهت پرورش نیروی انسانی با مهارت برای جلوگیری از اتلاف سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفت. و نظام اقتصادی نوینی مرتبط با نیازهای امروز جوامع ایجاد کرده که حتی با وجود موانعی همچون تحریم‌های اقتصادی باز هم

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



بتوان درون شبکه‌ای از ارتباطات اقتصادی همچنان حضور داشت و به راحتی از صحنه جهانی حذف نشد. چراکه توسعه به‌طور عام و توسعه اقتصادی به‌طور خاص یک رخداد پایان یافته نیستند و دائماً مولفه‌ها و شاخص‌های آن‌ها در حال تحول و چرخش پارادایمی است. بنابراین لازمه بقا در یک اقتصاد جهانی ایجاد ارتباط میان مفاهیم جدید توسعه و سیاست‌های مالی جدید در قالب استراتژی‌های توسعه متناسب با نیازهای امروز جوامع بشری است. در چنین اقتصادهایی در صورت تهدید یا وقوع بحران‌های اقتصادی مانند تحریم‌ها یا بحران‌های دیگر اقتصادی میزان آسیب‌پذیری در آن نسبت به اقتصادهای عقب‌مانده کم‌تر است و سرانجام اعتبار و توانایی دولت‌ها برای حل بحران و دریافت حمایت‌های اقتصادی نیز بیشتر است.

بی تردید در مدل‌های قبلی تصمیم‌گیری در غیاب دانش و تخصص در کنار عدم شفافیت در برخی از تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاست‌های حمایت یا هر سیاست توزیع مجدد دیگری، فقط شانس ثروت‌افزایی یک گروه اقلیت را بهبود می‌بخشد، و بدین ترتیب عدم وجود عوامل محدود کننده اختیارات می‌تواند در این شرایط یک سیاهچاله اقتصادی ایجاد کند، که کل اقتصاد، منابع و امنیت انسانی در لابی‌گری‌ها و انحصار اقتصادی گروه‌های ذینفع ناپدید شوند. بنابراین در این وضعیت بیش از پیش شاهد ناکامی و سرخوردگی سرمایه انسانی متخصص هستیم که در قالب بحران مهاجرت نخبگان خود را نشان می‌دهد. تاثیرات منفی این بحران در بلند مدت به وضوح قابل مشاهده است. لذا، توسعه اقتصاد دانش بنیان در کنار سیاست‌های مالی و قوانین شفاف به یک ضرورت تبدیل شده و می‌تواند به حل بحران‌های آینده کمک کند. تا در نهایت ما بتوانیم با تکیه بر توانمندی سرمایه انسانی، جهان دگرگون شونده امروز را بهتر درک کنیم و از امکانات آن برای توسعه و بهبود رفاه اجتماعی بهره ببریم.

منابع مورد مطالعه برای این یادداشت:

-Caballe, J & Santos, M (1993). On Endogenous Growth with Physical and Human Capital. Journal of Political Economy. Vol, 101, Nr 6. PP: 1042-1067.

-Feingold, M. (2002). Science as a Calling: The Early Modern Dilemma, Science inContext Vol 15. No1, pp: 79-120.

-Leydesdorff, L (1998). Triple Helix Issue of Science and Public Policy Vol. 25, Nr. 6. pages: 1-41.

-Merton, R. K. (1970) Science, Technology and Society in Seventeenth-Century England. New York: Harper and Row. (Orig. published 1938).

-----, (1973). The Normative Structure of Science", in N. Storer (ed.) The Sociology of Science. Chicago, IL: University of Chicago Press. (Orig. published 1942.).

-Rivera, L & Romer, P (1990). Economic Integration and Endogenous Growth. The Quarterly Journal of Economics, Volume 106, Issue 2, Pages: 531-555.

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



-Romer, P (1994). The Origins of Endogenous Growth. Journal of Economic Perspectives—Volume 8, Number 1, Pages 3–22.

-Yeung, R. W. (2008). Information Theory and Network Coding. New York, NY: Springer.

ضرورت همگرایی منطقه‌ای در بستر تقابل هسته‌ای^۱

با روی کار آمدن دولت بایدن و بازگشت به سیاست چندجانبه‌گرایی، قاعدتاً اروپای مستاصل در دوران ترامپ با میل و رغبت بیشتری به سمت ندای "بازگشت آمریکا" بایدن قدم برخواهد داشت. در نتیجه در مسئله هسته‌ای ایران و تحریم‌های پیوسته شده به آن، ممکن است اجماعی صورت گیرد که حلقه فشار را تنگ‌تر و کار را بر ایران دشوارتر کند. بر همین اساس می‌تواند دستگاه دیپلماسی با توانی دو چندان راه را برای اعتمادسازی در ابعاد مختلف منطقه‌ای به ویژه در حوزه خلیج فارس فراهم آورد. این امر از این منظر حائز اهمیت است که دول عرب حوزه خلیج فارس از دو بُعد در فشار بیشتر بر ایران دست بالا را دارند. صلح ابراهیم و لابی گسترده اعراب در ایالات متحده باعث هزینه‌زایی فزاینده برای ایران در بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. بر همین مبنا، دو گام اساسی برای تغییر معادلات حداقل در سطح حوزه خلیج فارس ضروری است.

گام اول اعتمادسازی است. در شرایط کنونی، نگاه شکاکانه و بدبینانه عمیقی میان ایران و اعراب به ویژه با عربستان وجود دارد. سنگ‌بنای همه اقدامات و هرگونه حرکتی برای جلوگیری از تنش بیشتر در این منطقه، از اعتمادسازی سرچشمه می‌گیرد. به طور حتم پیش گرفتن این مسیر با دشواری‌هایی همراه است اما سه ابزار مهم در دیپلماسی منطقه‌ای می‌تواند در اعتماد سازی در حوزه خلیج فارس کارا باشد. اولین ابزار، در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی است. هر چند نفوذ این عامل با توجه به وضعیت کنونی حاکم بر روابط دول خلیج فارس، کمتر شده است اما با توجه به تلاش‌های گذشته که منجر به نتایج درخوری بوده است، هنوز هم این عامل قابل اتکا است. مصداق بارز کارایی این عامل را می‌توان در دوران هاشمی و خاتمی مشاهده کرد. هر چند در دوران هاشمی این سیاست بیشتر بر دوش شخص ایشان بیشتر بود اما در دوران خاتمی به سطحی فراتر رسید و شاکله دستگاه دیپلماسی و رئیس دولت وقت به سطح بی‌سابقه‌ای از اعتمادسازی در حوزه خلیج فارس با تکیه بر سیاست تنش‌زدایی دست زدند.

دومین ابزار، گفتگوی صریح و مستقیم ایران و اعراب در باب اختلافات مطروحه به ویژه در سه حوزه یمن، سوریه و لبنان است. بدون شک برای شکل‌گیری گفت‌وگوها همکاری و امنیت مشترک و فراگیر، لزوم درک متقابل و شناسایی منافع استراتژیک طرفین ضروری است تا گفتگوها بتواند منتج به نتیجه مناسب شود. این

^۱ حمیدرضا اکبرپور؛ دکتری حقوق بین‌الملل عمومی و پژوهشگر مهمان در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Email: Hamidakbarpour172@gmail.com



گفتگوها زمانی صادقانه و مفید خواهد بود که تنش‌زدایی نسبی صورت گرفته باشد تا عامل دوم که همان گفتگوی صریح بر سر موارد اختلافی است به تثبیت اعتمادسازی کمک کند.

سومین ابزار که همزمان نقش محلل و میانجی را هم ایفا می‌کند استفاده از ظرفیت دولت‌های میانه‌رو در حوزه خلیج فارس است. دولت‌های کویت، عمان و به ویژه قطر می‌توانند با بر عهده گرفتن نقش میانجی به صورت فردی یا گروهی، متغیری اساسی در کاهش تنش، شروع گفتگوها و روند مذاکرات باشند.

اما گام دوم که در پس گام اول یعنی اعتمادسازی قرار دارد، به مسئله امنیت مربوط می‌شود و در حقیقت گام تثبیت‌کننده همکاری منطقه‌ای است. این امر در قالب توافقنامه امنیتی مشترک، فراگیر و مبتنی بر همکاری میسر است. البته نباید فراموش کرد که پیش‌نیاز آن، اعتمادسازی است. این گام در دو حوزه اساسی، بیشترین نمود را دارد. حوزه اول، امنیت دریایی است. بدون شک اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس مبتنی بر امنیت دریانوردی است. بر همین اساس این مسئله برای دول عربی این منطقه بسیار اهمیت دارد و خوشامدگویی به سیل نظامیان خارجی و پایگاه‌های مستقر در این کشورها حاکی از اهمیت این مسئله است. به همین جهت ضروری است پس از اعتمادسازی، به یک رژیم امنیتی مشترک رسید تا به دغدغه‌های امنیتی طرفین و به ویژه دول عرب پاسخ داده شود. در همین راستا و برای اطمینان خاطر بیشتر می‌توان از ناظرین بین‌المللی به ویژه سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، سازمان بین‌المللی دریانوردی و ... برای نظارت بر توافق دعوت به عمل آورد. علاوه بر این کشورهایی مانند روسیه و چین هم به این روند علاقمندند و پیوسته بر آن تاکید دارند. در مورد ایالات متحده نیز با توجه به سیاست مهار چین این کشور و سوق دادن بار توجه و تمرکز از خاورمیانه به شرق آسیا، بسیار محتمل است که در صورتی که گام‌های اعتمادسازی، درست و به هنگام برداشته شود، مایل به این امر باشد. چرا که با توجه به سیاست مهار چین، نیازمند به کاهش تعهدات خود در خاورمیانه است و چه بهتر که این مساله در چارچوب همکاری منطقه‌ای پاسخ داده شود. حوزه دوم، مسئله هسته‌ای است. ریشه این مساله نیز برمی‌گردد به بی‌اعتمادی مفرطی که اکنون وجود دارد. به طور قطع و یقین با طی کردن مسیر اعتمادسازی، بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اطمینان خاطر دول عرب حاشیه خلیج فارس کافی خواهد بود اما در جهت تحکیم و اثبات صلح‌آمیز بودن این مسئله می‌توان بر همکاری‌های مشترک در این زمینه مانند ترسیم سازکار همکاری‌های فنی در زمینه هسته‌ای به صورت کنسرسیوم نیز توجه ویژه داشت تا علاوه بر اعتلای اعتمادسازی منطقه‌ای، با توجه به تجربیات مشترک و ورود سرمایه عظیم‌تر، به افق‌های دورتری در توسعه استفاده از انرژی هسته‌ای اندیشید.

در مجموع به نظر می‌رسد ایران برای عدم هزینه در دو جبهه منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین راهگشایی در حوزه دیپلماسی، نیاز به تلطیف فضای سرشار از شک و بی‌اعتمادی در حوزه خلیج فارس دارد. این امر می‌تواند در کاهش اثرات تحریم، اثرگذار باشد و بالاتر از آن راه میان‌بری برای کاهش فشار ایالات



متحدہ بر ایران باشد چرا کہ حجم عظیمی از اعمال فشار ایالات متحدہ در شرایط کنونی ناشی از تعہداتی است کہ بہ دول عربی این حوزہ دارد کہ با لابی‌گری این دولت‌ها اعمال می‌شود.

تحریم‌های آمریکا و نقض حقوق بشر؛

بررسی تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران^۱

با وقوع دو جنگ جهانی خانمان سوز، در فاصله زمانی کمتر از ۲۱ سال، دنیا به این فکر افتاد تا برای پیشگیری از این گونه رویدادهای خونین چاره‌ای بیاندیشد. این چاره‌اندیشی در قالب منشوری متبلور شد کہ اساس آن بر محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ، ایمان بہ حقوق اساسی بشر، بہ حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و بہ تساوی حقوق مرد و زن و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و حرمت انسانی بنا شدہ بود و اهداف این منشور نیز رفق، مداراجویی و زیستن در حال صلح با یکدیگر و متحد ساختن قوای خود برای نگهداری صلح و امنیت بین‌المللی عنوان شد. کشورهای امضاکنندہ این پیمان همچنین توافق کردند کہ اصول و روش‌هایی ایجاد کنند تا عدم‌استفادہ از نیروهای مسلح را جز در راه منافع مشترک تضمین کند و برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل بہ وسایل و مجاری بین‌المللی متوسل شوند. بہ این ترتیب نهادی با عنوان سازمان ملل متحد متولد شد.

همچنانکہ در بالا نیز اشارہ شد در منشور سازمان ملل (۱۹۴۵) بہ صراحت بندہایی گنجانده شد تا اطمینان دہد بخش بسیار ناچیزی از درآمدها و منابع اقتصادی کشورهای جنگ زدہ، صرف تولید تسلیحات نظامی می‌شود. البتہ این موضوع خیلی خوش باورانه بود. چرا کہ ابداع سلاح‌های ہستہ‌ای چند ہفتہ پس از امضای منشور و طرح موضوع کنترل تسلیحات و خلع سلاح مطرح شد و در کمال ناباوری اولین قطعنامہ سازمان ملل در اولین نشست مجمع عمومی در ۲۴ ژانویہ ۱۹۴۶ با عنوان تأسیس کمیسیون ویژه کشف انرژی اتمی بود کہ خواستار ارائه راهکارهایی جهت مقابله با توسعہ سلاح‌های ہستہ‌ای و کلیہ جنگ‌افزارهای کشتار جمعی شد.

اما در خصوص ہدف اصلی تشکیل سازمان ملل شاید تا کنون دلایل مختلفی را بیان کردہ باشند اما با بررسی موضوعات طرح شدہ مشخص شد حتی در بیانیه اول ژانویہ ۱۹۴۲ ملل متحد کہ اولین کاربرد رسمی این اصطلاح بود (و در آن متفقین از مفاد منشور آتلانتیک پشتیبانی و اعلام کردہ بودند کہ از صلح جداگانہ با نیروهای محور خودداری خواهند کرد) نیز ہدف اصلی دستیابی بہ یکسری اصول اخلاقی در جهت تحقق

۱. حامد عظیمی؛ کاندیدای دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامہ طباطبائی



حقوق اولیه انسان ها و در واقع حقوق بشر بوده است. زمانی که اندیشه ایجاد سازمان ملل متحد در کنفرانس های مسکو، قاهره و تهران در سال ۱۹۴۳ دقیق تر شد نیز محوریت بحث تحقق حقوق اولیه انسان ها در قالب حقوق بشر بود. در واقع می توان گفت جنگ جهانی دوم و مسایل مربوط به نسل کشی و اتفاقاتی از این دست که وجدان بشریت را مورد آزار و آسیب های جدی قرار داد سبب شد تا بر سر ایجاد سازمان جدیدی که مانع وقوع تراژدی های مشابه در آینده اجماع جهانی به وجود آید. هدف اولیه نیز همچنان که گفته شد ایجاد یک چارچوب قانونی برای بررسی و عملکرد مناسب بر اساس شکایات در مورد تخطی از حقوق بشر بود. منشور ملل متحد تمام اعضای سازمان ملل را ملزم به احترام و رعایت حقوق بشر می نماید و همه را موظف می داند تا برای رسیدن به این هدف تلاش کند.

هر چند در قرن بیست و یکم، گفتمان حقوق بشر را می توان گفتمان غالب حقوق بین الملل دانست که کشورها با استناد به آن، انگشت اتهام را به سوی هم نشانه می روند. در این میان آمریکا خود را سرآمد کشورهای رعایت کننده حقوق بشر می داند و بیشتر از هر کشوری، دیگران را به نقض حقوق بشر متهم می کند. در رفتار دولتمردان آمریکا در مواجهه با گفتمان حقوق بشر، تعارضات و حتی تناقضات بزرگی را می توان مشاهده کرد. آنان پیوسته در حال ایراد اتهام و نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف من جمله ایران هستند اما در عمل سیاست های آنان در حقوق بشر کاملاً برتری دارد. بهتر است اینگونه بگوئیم که سیاست های ایالات متحده آمریکا، موارد نقض یا رعایت حقوق بشر را تعیین می کند و به واقع، حقوق بشر به دلخواه آنان تفسیر می شود. امروزه ملاحظات حقوق بشری باعث تغییر نگرش در اعمال تحریم های جامع شده و به جای آنها از تحریم های هوشمند و هدفمند استفاده می شود که منطبق آنها کاستن از آثار زیانباری است که در اثر اعمال تحریم های جامع، دامنگیر جمعیت عادی کشور هدف می شود. به بیانی دیگر، عدم تناسب بین تحریم های جامع با هدف اصلی مورد نظر طراحان آن که همان اعمال فشار بر حکومت است، باعث این تغییر شده است.

چالش اصلی بر سر تحریم هایی است که یک دولت بطور یکجانبه علیه دولت دیگر اعمال می کند. اجرای فراسرزمینی قوانین ملی با اصول بنیادینی همچون اصل حاکمیت دولت و منع مداخله در امور داخلی کشورها در تعارض قرار دارد. فارغ از مبنای وضع این تحریم ها، اگر به واسطه اجرای فراسرزمینی، قوانین تحریمی حقوق اقتصادی اجتماعی جمعیت ساکن در کشور هدف نقض شود، این دولت به واسطه اقدامات فراسرزمینی خود مسئول نقض های حقوق بشری در کشور هدف می شود و این دقیقاً نقطه عکس تعهد به همکاری بین المللی جهت مساعدت به تحقق حقوق مندرج در میثاق در سایر کشورها است. دولت ها از یکسو متعهد به کمک و همکاری بین المللی برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایر



کشورها می شوند و از طرفی دیگر تعهد سلبی دارند مبنی بر خودداری از اتخاذ اقداماتی که آثار بالقوه زیان بار بر روی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمعیت کشور دیگر دارند.

در خصوص ساختار تحریم های یکجانبه از سوی آمریکا علیه ایران توضیح این نکته ضروریست که این تحریم ها در واقع تحریم های صادره از سوی روسای جمهوری آمریکا هستند لذا از قدرت داخلی و نیز حمایت بین المللی برخی از دولت ها قرار می گیرند. در واقع با توجه به اینکه ساختار سیاسی ایالات متحده بر پایه تفکیک و توازن قوای سه گانه پایه گذاری شده، در این ساختار رییس جمهور از اختیارات تقنینی و قضایی مهمی برخوردار است. بطوری که فرامینی را که رییس جمهور صادر می کند در حقوق اساسی به فرامین اجرایی^۱ معروف است و مستند به قوانین داخلی بوده و لازم الاجرا هستند. این فرمان ها بر حسب شرایط زمانی خاص صادر و پس از تحقق اهداف لغو می شوند. بر اساس قانون اساسی آمریکا صدور فرمان اجرایی یکی از اختیارات رییس جمهور آمریکا برای تمشیت امور دولت فدرال است و ضمانت اجرای آن نیز همانند قوانین تصویب شده در کنگره است. در تاریخ ایالات متحده آمریکا تا کنون هزاران فرمان اجرایی از سوی ۴۵ رییس جمهور تاریخ این کشور امضا شده است که شامل موضوعات مختلفی بوده است و شاید مهم ترین این فرامین اجرایی تحریم هایی است که بر علیه کشورهای دیگر مانند ایران اعمال شده است.

اولین تحریم های ایالات متحده علیه ایران، توسط رئیس جمهور کارتر در نوامبر ۱۹۷۹ با دستورالعمل ۱۲۱۷۰ پس از آنکه گروهی از دانشجویان ایرانی سفارت آمریکا در تهران را تسخیر کرده و کارکنان آن را به گروگان گرفتند صادر شد. این اقدام دانشجویان در پی اجازه ایالات متحده برای درمان پزشکی به محمدرضا پهلوی، شاه تبعید شده ایران برای ورود به ایالات متحده صورت گرفت. البته این تحریم ها در ژانویه ۱۹۸۱ به عنوان بخشی از توافق الجزایر، که توافق نامه ای برای آزادی گروگان ها بود، لغو شد. پس از لغو تحریم فوق مطابق توافق نامه الجزایر، ایالات متحده طی مراحل مختلف و به دلایل متعدد اقدام به تحریم یکجانبه نسبت به تهران نموده است. که در زیر به تعدادی از این تحریم ها اشاره ای کوتاه خواهیم داشت.

یکی از سخت ترین تحریم ها علیه ایران در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی در واکنش به برنامه هسته ای ایران و حمایت ایران از حزب الله، حماس و جهاد اسلامی فلسطین اعمال شده است. کلینتون (رئیس جمهور وقت آمریکا) در مارس ۱۹۹۵ فرمان اجرایی ۱۲۹۵۷ را برای منع تجارت آمریکا در صنعت نفت ایران صادر کرد و در ماه مه ۱۹۹۵ فرمان اجرایی ۱۲۹۵۹ را برای منع کلیه تجارت آمریکا با ایران صادر کرد.

^۱ Executive Orders (Eos)



انتخاب احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور در سال ۲۰۰۵، موجب تشدید تحریم هایی شد که به موجب دوره ریاست جمهوری خاتمی کاهش یافته بود. احمدی نژاد پس از انتخاب شدنش به عنوان رئیس جمهور در سال ۱۳۸۴، تعلیق غنی سازی اورانیوم را که با EU3 توافق شده بود، لغو کرد و آژانس بین المللی انرژی اتمی عدم پیروی ایران از توافق نامه پادمان خود را به شورای امنیت سازمان ملل گزارش داد. سپس دولت آمریکا فشار بر تحریم های سازمان ملل علیه ایران را به دلیل برنامه هسته ای شروع کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۷۳۷ را در دسامبر ۲۰۰۶، قطعنامه ۱۷۴۷ را در مارس ۲۰۰۷، قطعنامه ۱۸۰۳ را در مارس ۲۰۰۸ و قطعنامه ۱۹۲۹ را در ژوئن ۲۰۱۰ تصویب کرد. در ماه ژوئن سال ۲۰۰۵، جورج دبلیو بوش (رئیس جمهور وقت آمریکا) با صدور فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲ سفارش مسدود کردن دارایی های افراد در ارتباط با برنامه هسته ای ایران را داد.

پس از روی کار آمدن روحانی و موافقت ایران با کشورهای ۱+۵ در خصوص مباحث هسته ای و در واقع انعقاد برجام، تعداد زیادی از تحریم هایی که در دوره های قبلی وضع شده بود برداشته شد. تا اینکه با روی کار آمدن دونالد ترامپ، وی ابراز داشت که از این توافق نامه (برجام) که به ضرر آمریکاست خارج خواهد شد. در آگوست ۲۰۱۸ دولت ترامپ تحریم ها را مجدداً اعمال کرد و هشدار داد که هر کسی که با ایران تجارت کند قادر به تجارت با ایالات متحده نخواهد بود. با این حال، ایالات متحده به برخی از کشورها معافیت می دهد. به عنوان مثال، عراق معافیت داده شد که به این کشور اجازه می دهد خرید گاز، انرژی و مواد غذایی را از ایران ادامه دهد به شرطی که خریدها به دلار آمریکا پرداخت نشود.

با مروری ساده و گذرا بر تحریم هایی که در ۴۰ سال اخیر بر علیه ایران وضع شده به راحتی می توان آثار زیانبار آن بر مردم ایران را مشاهده کرد. بطوریکه مردم در طول این سالها ضمن درک تورم های دوپست سیصد درصدی که موجبات گرانی لجام گسیخته اجناس و کالاها را بدنبال داشته سبب کوچک شدن سفره مردم و به خطر افتادن آرامش روانی و سلامت جسمی انسان ها شده است. بطوریکه ظریف وزیر امور خارجه ایران بارها تحریم های آمریکا را تروریسم اقتصادی خوانده و آن را محکوم نمود. اینجاست که می توان گفت اقدامات آمریکا در راستای تحریم های یکجانبه علیه ایران موجبات نقض حقوق اولیه مردم ایران را فراهم کرده و با فلسفه اولیه تشکیل سازمان ملل که همانا توسعه روابط دوستانه براساس احترام به اصل برابری حقوق دولت ها در تعیین سرنوشت، تحقق بخشیدن به توسعه همکاری بین المللی از طریق حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، علمی و انسانی، احترام به حقوق بشر و آزادی های بنیادین و همچنین تبدیل شدن به مرکزی جهت هماهنگی ملل مختلف برای نیل به اهداف مشترک است فاصله زیادی گرفته است. در یکسال اخیر و با همه گیر شدن ویروس کرونا، بسیاری از کارشناسان حوزه پزشکی و نیز کارشناسان حوزه مطالعات

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



علوم سیاسی و روابط بین الملل از ادامه یافتن این تحریم ها و از دست رفتن درآمدهای نفتی ابراز نگرانی می کنند چرا که ادامه یافتن این تحریم ها مانع واردات داروها و تجهیزات پزشکی خواهد بود و در صورت ادامه یافتن آن چه بسا موجبات بحران های انسانی را فراهم آورد.

اقتصاد سیاسی تحریم:

دسترسی ایران به دارو و تجهیزات پزشکی^۱

امروزه اعمال تحریم های یکجانبه اقتصادی به ابزاری نیرومند و موثر جهت اعمال سیاست ها و خواسته های کشورهای قدرتمند تبدیل شده است. این تحریم ها در عین تحت تاثیر قراردادن ساختارهای سیاسی_اقتصادی دولت ها، دارای تاثیرات مخرب و غیرقابل انکار بر زندگی مردم هستند. گرچه ایرانیان در تاریخ معاصر خود بارها از سوی کشورهای متخاصم مورد تحریم قرار گرفته بودند اما دور جدید تحریم های دولت آمریکا که بیمه و حمل و نقل جهانی را شامل می شود، صرفا دولت و ساختار سیاسی را مختل نمی کند بلکه شهروندان کشور را از حق دسترسی به نیازهای اولیه و ضروری از جمله دارو و درمان محروم می کند و سلامت عموم شهروندان را به مخاطره می اندازد. این تحریم ها در شرایطی اتفاق افتاده است که همواره تأمین غذا و دارو بدون هیچ مانعی از سوی کشورها بر اساس کنوانسیون های بین المللی مورد تأکید بوده است و سازمان جهانی بهداشت نیز بارها بر ارتباط میان حق بر سلامتی با حق بر غذا، آب آشامیدنی سالم، محیط زیست سالم و... تأکید کرده است. حق بر سلامتی در اسناد بین المللی مختلف مورد شناسایی قرار گرفته است. علاوه بر اساس نامه سازمان جهانی بهداشت و ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و در ماده ۲۴ کنوانسیون حقوق کودک و در سطح منطقه ای منشور اجتماعی اروپا و در کشور خودمان در اصل ۲۹ قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است.

دولت آمریکا برحسب ظاهر در حمایت از تجارت کالاهای ضروری، اقلام دارویی و تجهیزات پزشکی را از تحریم معاف کرده است اما بر طبق گزارش های وزارت بهداشت تحریم ها باعث شده است که واردات دارو و تجهیزات پزشکی به کشور با مشکلات شدیدی روبه رو باشد به طوریکه که معاونت درمان وزارت بهداشت از کمبود ۴۰۰ قلم دارو بر اثر تحریم ها سخن گفته است.

علاوه بر این طبق گزارش دیده بان حقوق بشر سازمان ملل در سال ۲۰۱۹ به دلیل هراس بسیاری از بانک های جهانی از تحریم های ایالات متحده، ایران با مشکل دارو روبه رو است و کمبود دارو گریبانگیر بیماران مختلف

۱. حجت نیکنامی؛ دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و عضو گروه اقتصاد سیاسی تحریم

Email: hojjat.niknami5@ut.ac.ir



در ایران شده است. بر طبق این گزارش علیرغم معافیت‌های بشردوستانه، تحریم‌ها مسبب آسیب‌هایی برای شهروندان ایرانی مبتلا به مجموعه‌ای از بیماری‌ها شده است، علی‌الخصوص شهروندانی که به بیماری‌های نادر مبتلا هستند و نیازمند درمان و مراقبت ویژه هستند از جمله بیماران مبتلا به تالاسمی، ام‌پی‌اس، سرطان خون و بیماران پروانه‌ای و افرادی که در اثر قرار گرفتن در معرض سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران-عراق دچار جراحات‌های چشمی مزمن هستند با سختی فزاینده‌ای در دسترسی یا تکمیل درمانشان روبه‌رو هستند.

اگرچه طبق ادعای دولت آمریکا دارو و تجهیزات پزشکی تحریم نیستند اما واقعیت این است که دولت آمریکا با تحریم شرکت‌های ایرانی، بانک‌های دولتی و خصوصی، هرکشور، نهاد و شرکتی را که دست به معامله با ایران بزند را هدف تحریم‌های ثانویه خود قرار می‌دهد و اینگونه عملاً مانع از صادرات دارو و تجهیزات پزشکی به ایران شده است. به عبارت دیگر، تحریم‌ها ریسکی قابل توجه برای کسب و کارها، بانک‌ها و نهادهای مالی جهانی ایجاد نموده که برای تسهیل واردات داروهای حیاتی و تجهیزات پزشکی به ایران ایفای نقش می‌کنند.

بنابراین وسعت تحریم‌ها به قدری زیاد است که شرکت‌ها و دولت‌های خارجی و بانک‌ها را از مبادله کالاهای پزشکی با ایران منصرف می‌کند زیرا این شرکت‌ها نگران اقدامات تنبیهی و تحریمی آمریکا هستند، موضوعی که می‌توان دلیلی واضح و آشکار از اخلال در نظام درمانی ایران توسط تحریم‌های آمریکا خواند.

سران سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و بریتانیا برای تسهیل تجارت غیر دلاری با ایران، به سازوکار مالی (اینستکس) که از طریق سوئیس فعال شده، اشاره می‌نمایند که به ایران اجازه می‌دهد کالاهای ضروری را به کشورش وارد کند، اما به اذعان اکثر کارشناسان و تحلیلگران، این سازوکار تاکنون و در عمل کاری اساسی از پیش نبرده است و محدودتر از آن است که ایران را از فشار تحریمی و جلوگیری از ایجاد اخلال در نظام درمانی کشورش یاری نماید.

ایران می‌تواند به جرم نقض حق بر سلامت ایرانیان و جنایت علیه بشریت از دولت آمریکا و همراهانش در تحریم و اخلال در نظام بهداشتی و درمانی ایران به دادگاه لاهه شکایت کند، شکایتی که فرصت مناسبی را برای دستگاه دیپلماسی کشور نسبت به تحریم‌های نامشروع و ضد حقوق بشری آمریکا در سازمان‌های بین‌المللی و البته فضای رسانه‌ای دنیا فراهم می‌نماید.

بارها ماهیت آمریکا در قبال ملت‌های مختلف دنیا به خوبی آشکار شده است و این ماهیت استعمارگرانه و عدم پایبندی به معاهدات و تعهدات بین‌المللی درباره ایران نیز به دفعات از سوی سردمداران این کشور تکرار شده و اعمال تحریم‌های غذایی و دارویی علیه کشورمان نیز در ادامه عهد شکنی‌های مستمر آنهاست؛ اما

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



نکته بسیار مهم در این خصوص توجه به توانمندی‌های شرکت‌های دارویی و به ویژه توان متخصصان جوان ما در قامت شرکت‌های دانش بنیان است که می‌تواند از این تحریم‌ها پلی برای رسیدن به خودکفایی کامل در زمینه تولید داروهای مختلف و به ویژه داروهای بیماران خاص باشد.

تاثیر تحریم‌های اقتصادی بر بیماران سرطانی: قتل عام تدریجی^۱

در عرصه سیاسی اتخاذ و اعمال تحریم راهی برای بازداشتن یا وادار کردن کشور و یا شخصی به کاری می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران سال‌هاست که از سوی کشورهای مختلف و مجامع بین‌المللی مورد تحریم واقع شده است. از انجایی که تحریم‌های اقتصادی دستکاری در روابط اقتصادی می‌باشد بی‌تردید ابعاد اقتصادی تحریم تاثیراتی وسیع‌تر از دیگر تحریم‌ها را بر زندگی تمام اقشار در یک کشور خواهد داشت. به دور از انتظار نیست که اولین قشر آسیب پذیر که شامل این نوع محدودیت‌ها می‌شود بیماران خاص می‌باشند چرا که ادامه دار بودن چرخه زندگی آنها به رساندن به موقع دارو درمان مناسب وابسته می‌باشد. مساله و سوالی که بوجود می‌آید آن است که این تحریم‌ها چگونه منجر به تاثیرگذاری بر زندگی بیماران سرطانی می‌شود؟ در پاسخ باید گفت که اتخاذ تحریم‌ها منجر به عدم وارد شدن دارو و یا تاخیر در رساندن به موقع مواد اولیه و ایجاد فواصل زمانی طولانی در روند درمان آنها می‌شود.

اتخاذ کننده‌گان تحریم در حالی بر این تصمیمات مهر تایید می‌زنند که بسیاری از بیماران سرطانی ایران را قربانی اهداف و خواسته‌های سیاسی خود می‌کنند درست نقطه مقابل ادعای حقوق بشری غرب و امریکا قرار دارد که نشان می‌دهد تا چه اندازه حقوق بشر را به عرصه عمل کشانده‌اند. این اقدامات نه تنها ضد حقوق بشر می‌باشد بلکه می‌توان از آن تحت عنوان تروریسم اقتصادی نام برد چرا که این محدودیت‌های اعمال شده با جان هزاران بیمار خاص سرطانی بازی خواهد کرد. در صورتی که برایان هوک نماینده ویژه امریکا بیان کرده بود که تحریم‌های امریکا شامل اقلام بشردوستانه نمی‌شود اما دقیقاً تحریم‌های اتخاذی آنان افراد بیمار زیادی را در ایران با مخاطرات درمانی و عدم درمان به موقع مواجه کرده است تا جایی که جان میلیون‌ها انسان اعم از کودک، نوجوان، جوان و پیر را تحت تاثیر قرار داده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۹).

^۱. مریم خالقی نژاد؛ دکتری علوم سیاسی و پژوهشگر مهمان در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



با وجود عدم مسولیت دولت‌ها بر سلامتی شهروندان دیگر کشورها اما در خصوص اتخاذ تحریم‌ها مصوب شده است که نباید دولت‌ها و یا اشخاص تحریم کننده مواردی را اتخاذ نمایند که بر سلامتی دیگران تاثیرگذار باشد. همچنین حق سلامت در بسیاری از اسناد بین المللی مورد شناسایی و تایید قرار گرفته است، این امر برخلاف چیزی است که سالهاست برای بیماران سرطانی ایران رخ داده است. این تحریم‌ها فقط یک جنبه از زندگی این بیماران را تحت تاثیر قرار نداده است بلکه برخی از مواد مختلف برای تشخیص این نوع بیماری نیز جز موارد وارداتی ایران بوده است که اکنون برای ادامه درمان و یا حتی تشخیص این نوع بیماری با مشکل مواجه شده است. موانع حاصل شده بر سر راه درمان بیماران سرطانی به چند بخش تقسیم می شود که عبارتند: در درجه اول کمبود برخی از داروهایی که در کشور تولید نمی شود

و در وهله دوم اگرچه برخی از داروها را ایران تولید می کند اما اتخاذ برخی تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی و بانکی منجر به کمبود و یا عدم واردات تجهیزات و مواد مورد نیاز آن شده است که نمونه بارز این امر را با مراجعه به بیمارستان‌هایی که بیماران سرطانی بستری می شوند می توان مشاهده کرد که علت بدتر شدن وضعیت جسمی آنان نبود دارو و یا کمبود دارو می باشد.

تهیه مواد اولیه و عدم دسترسی بدون مانع ایران برای تامین مواد اولیه داروهای سرطانی بشدت بر زندگی بیماران سرطانی ضربه وارد کرده است. برای مثال تحریم شرکت پارس ایزوتوپ که سازنده داروهایی برای بیماران سرطانی و تشخیص آن است ضربه سختی را به تجهیزات و داروهای پزشکی در این نوع بیماری زده است. این شرکت یکی از شرکت‌های مهم در تامین برخی مواد رادیو اکتیو برای درمان و تشخیص بیماری در ایران است که هزاران مرکز درمانی را پوشش می دهد.

از جمله داروهای دیگر می توان به مواردی مانند البومین (در سرطان خون)، لووستین (سیسی انیو؛ برای شیمی درمانی)، سیتارابین، ابرلین، دوکسوروبیسین، فلورواوراسیل اشاره کرد (نجاتی ۱۳۹۱). اگرچه دولت ایران با برخی تدابیر و رایزنی‌ها برخی از اقلام دارویی را از کشورهای دیگر توانسته تامین کند اما محدودیت‌های مالی و پرداختی به واسطه تحریم‌ها از یکسو و از سوی دیگر نوسانات نرخ ارز منجر به افزایش چند برابری قیمت این داروها شده است به صورتی که قیمت برخی از اقلام داروهای سرطانی بیش از ۱۸ الی ۲۰ میلیون تا ۶۰ تومان می باشد که هیچ نوع بیمه‌ای هم برای پوشش دهی این امر وجود ندارد.

این تاثیرات نه تنها از جهت تحریم‌های دارویی بلکه انواع دیگر تحریم‌ها نیز بر زندگی این بیماران تاثیر گذاشته است برای مثال برخی شرکت‌های هوایی به دلیل مورد تحریم واقع شدن دیگر قادر به ارسال تجهیزات لازم برای این بیماران و یا رساندن مواد مختلف دارویی برای ساخت داروهای درمانی بیماران سرطانی نیستند این

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



امر در حالی است که برخی از مواد اولیه برای داروهای سرطانی را باید خیلی سریع منتقل کرد و عدم وجود راه‌های هوایی منجر به تاخیر در رساندن این مواد می‌شود و یا رساندن این مواد از راه‌های دیگر به دلیل مسافت زمانی و مکانی بیشتر باعث از بین رفتن اثرات دارویی و یا فاسد شدن آنها خواهد شد.

از نگاه بیماران سرطانی این جنایت تحریم‌کننده‌گان یعنی ایجاد مشکلات جدی در روند سلامتی آنان باعث شده است که علاوه بر درد جسمی و روحی باید نگرانی از تامین دارو و هزینه پرداختی آن را به خاطر تحریم بر کوله بار دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود بیفزایند. چه بسا پدران و مادرانی که به دلیل بالا رفتن قیمت داروها، توانایی پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور آن را ندارند و پا به پای فرزندان و بیماران خود رنج روحی و روانی ناشی از نبود دارو را تحمل می‌کنند این در حالی است که در تمامی مراکز سلامت و درمان در هر جای جهان بر ارتباط میان سلامت روانی و معنوی و وجود آرامش بر روند درمان بیماران سرطانی تاکید دارند (کبیری و دیگران ۱۳۹۴، ۱). در هر حال این اقدامات غیر انسانی امریکا و اتخاذکننده‌گان تحریم‌ها در حالی صورت گرفته و ادامه دارد که نفس‌های برخی از بیماران سرطانی را به شماره انداخته است. امید است روزی ندای این بیماران به گوش جهانیان برسد و ارگان‌های مختلف و کشورهای مختلف مانع از قتل عام تدریجی بیماران سرطانی در یک کشور به واسطه تحریم‌های اقتصادی کشورهای دیگر مانند امریکا شود. امیدواریم که چنین اقدامات غیر بشر دوستانه را با همکاری سازمان‌های مربوطه و کشورهای دیگر حل و فصل کرد که تمایلات و اهداف سیاسی باعث تاثیر پذیری زندگی بیماران در هیچ جای جهان نشود.

در یک جمع بندی باید گفت که تحریم‌های اقتصادی به چند صورت ۱- ماد اولیه ۲- عدم ارتباطات بانکی و مالی ۳- عدم ارتباطات هوایی ۴- افزایش قیمت و نوسانات ارزی بر زندگی بیماران سرطانی تاثیر گذاشته است که علاوه بر وخیم شدن اوضاع جسمی منجر به تخریب روحی روانی آنها نیز خواهد شد و این درحالی است که بسیاری از کشورها و مجامع جهانی تنها نظاره‌گر آن هستند و هیچ اقدامی را برای این نوع قتل عام تدریجی انجام نمی‌دهند.

منابع مورد استفاده:

کبیری، بهاره و پورنجف، ازاده و حسن بیگی، عظیم و لطفی، مسعود و کاظمی، عبدالله (۱۳۹۴). ارتباط سلامت روانی و کیفیت زندگی در بیماران مبتلا به سرسان استان ایلام در سال ۱۳۹۳، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ایلام، دوره بیست و پنج شماره دوم، تیر ۹۶.

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، تحریم‌های آمریکا جان بیماران سرطانی را در ایران به خطر انداخته است، ۲۴ مرداد ماه ۱۳۹۸، قابل دسترسی است در:

پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه



<https://www.irna.ir/news/83438193/%D8%AA%D8%AD%D8%B1%DB%8C%D9>

نجاتی، محمد حسین (۱۳۹۱). لیست ۱۷ قلم از داورهای کمیاب بیماری‌های سرطان، آسم، قلبی و تالاسمی، خبرگذاری تحلیلی ایران، خبر آنلاین، ۲۷ ابان ماه، قابل دسترسی در:

<https://www.khabaronline.ir/photo/258370/%D9%84%DB%8C%D8%B3%D8%>

جمع‌بندی:

چشم‌انداز روابط ایران و آمریکا در دوره بایدن و آینده تحریم‌ها^۱

روابط ایران و آمریکا از گذشته تاکنون یکی از مباحث مهم در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بوده است. ایران به دلیل موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک خاص خود قبل از انقلاب اسلامی مورد توجه آمریکا بود و این کشور از ایران به عنوان یکی از پایه‌های قدرت خود در خاورمیانه بهره می‌برد اما با پیروزی انقلاب اسلامی و تسخیر سفارت آمریکا در تهران روابط دو کشور به سردی گرایید و روابط دوستانه گذشته به روابط خصمانه تبدیل شد که تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا و افزایش فشار علیه ایران در مجامع بین‌المللی از پیامدهای این چرخش در روابط ایران-آمریکا است.

این روزها نیز پرسش‌های زیادی درباره چگونگی برخورد دولت جو بایدن با ایران و آینده روابط این دو کشور مطرح است. براساس آنچه تاکنون جو بایدن از خود نشان داده است، وی برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدتی برای ایران دارد. از جمله برنامه‌های کوتاه مدت او، لغو برخی از تحریم‌های حقوق بشری، دارویی و غذایی است. برنامه بعدی او بازگشت به برجام است اما جو بایدن برای برگشت به برجام شرط‌هایی خواهد گذاشت که از جمله آن‌ها این است که بخشی از تحریم‌های اعمالی برجام از سوی ترامپ را برمی‌دارد و در مقابل ایران نیز دوباره به تعهدات برجامی خود بازگردد. در واقع سیاست بایدن تنش‌زایی با ایران است اما در میان تحلیل‌ها و صحبت‌های مختلفی که در این باره مطرح می‌شود، سه سناریو برای آینده روابط دو کشور قابل پیش‌بینی است:

نخست؛ اینکه دو کشور روند همکاری‌گرایانه‌ای در پیش گیرند و اگر خوش‌بینانه به موضوع نگاه کنیم، دولت بایدن بدون هیچ شرط و درخواستی به برجام بازگردد، تمامی تحریم‌های اعمالی علیه ایران لغو شود.

^۱. سجاد شیرمحمدی؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی و دبیر گروه اقتصاد سیاسی تحریم

Email: sajjad.shirmohammadi1377@gmail.com



این سناریو تا حدی بعید به نظر می‌رسد زیرا حتی اگر خود بایدن چنین تصمیمی داشته باشد فشارهای داخلی آمریکا، لابی اسرائیل در این کنگره و مخالفان ایران در منطقه او را در این کار محتاط خواهد کرد.

دومین سناریو آن است که بایدن فشار حداکثری ترامپ را به شکل دیگری ادامه خواهد داد، تحریم‌های بیشتر و شدیدتری را اعمال خواهد کرد و با اجماع‌سازی در نظام بین‌الملل، فشار علیه ایران را شدیدتر خواهد کرد. البته چنین سناریویی این مسأله را نادیده می‌گیرد که سیاست خارجی آمریکا درباره ایران را نمی‌توان جدا از سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی آمریکا تحلیل کرد و از سوی دیگر، خود آمریکایی‌ها نیز بر این مسئله واقف هستند که رادیکالیزه کردن فضا، ایران را به سمت توسعه فعالیت‌های هسته‌ای و منطقه‌ای خواهد برد که در این صورت کنترل این فضا برای آنها به شدت سخت خواهد شد.

آخرین سناریو مبتنی بر سیاستگذاری هوشمند درباره ایران از سوی آمریکایی‌ها است. در این سناریو، دولت جو بایدن با مقدمات و درخواست امتیازاتی از ایران به برجام باز خواهد گشت، بخشی از تحریم‌های اعمالی دوره ترامپ را لغو خواهد کرد و تغییرات تاکتیکی در سیاست خارجی این کشور علیه ایران صورت خواهد گرفت. در این سناریو، تاکتیک مذاکره و فشار هوشمند یعنی استفاده همزمان از قدرت نرم و سخت، جای تمرکز صرف بر فشار حداکثری را خواهد گرفت. ذکر این نکته نیز ضروری است که آمریکایی‌ها نیم‌نگاهی نیز به انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ در ایران خواهند داشت.